



سنگی؛ لاهور، بی تا، سنگی^۲؛ دوشنبه، ۱۹۹۰م (با حروف سیریلیک)؛ تهران، ۲۰۰۰م (۱۳۷۹ش)، به کوشش ابوبکر ظهورالدین، نشر میراث مکتوب (در ضمن بهارستان و رسائل جامی).

بنا بر اشاره مبهم و نارسای مقدمه چاپ مورد بررسی (ص ۴-۵)، این چاپ با استفاده از دو نسخه خطی و یک نسخه چاپی (استانبول، ۱۸۵۷م) فراهم شده است؛ و به نظر می‌رسد که بیشتر بر نسخه چاپی مبتنی باشد.

از نسخه شماره ۴۲۰۹ کتابخانه ایاصوفیه (فیلم ش ۹۷۰، و عکس ش ۳۴۱۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) که تاریخ کتابت و دیگر مشخصات آن معرفی نشده، به عنوان نسخه اساس یاد شده است؛ اما به درستی معلوم نمی‌شود که نسخه مذکور، نسخه اساس این چاپ بوده است یا نسخه اساس چاپ استانبول.

نسخه دیگر، چنین معرفی شده است: «نسخه کتابخانه ملی تهران - و احتمالاً به خط جامی - که حدود دوسوم آن افتاده» (ص ۴).

این نسخه که شماره و تاریخ کتابت آن یاد نشده، اگر خط جامی باشد، به رغم افتادگی عمده، ارزش بسیار دارد.

منظور از «نسخه مزبور» در عبارت مصحح (ص ۵) معلوم نیست کدام نسخه است (چاپی، یا ایاصوفیه، یا ملی؟)، اما شخصی به نام حسین مسجدی آن را با چاپ استانبول مقابله کرده است.

شایان ذکر است که نسخه‌شناس ارجمند، توفیق سبحانی، سه نسخه کهن و مهم عروض جامی را (با تاریخهای ۸۷۷، ۸۷۷-۸۹۵، و ۸۹۵ق) به مصحح متن مورد گفتگو معرفی کرده (ص ۵)؛ اما ظاهراً از هیچ‌یک استفاده نشده است.

متن عروض جامی، در این چاپ، نسبتاً پاکیزه و صحیح است، و یافتن تصحیف و بدخوانی در آن دشوار؛ اما در اصول تحقیق و روش کار مصحح سخنهاست. درباره

1. H. Blochmann.

۲. چاپهای پاریس ۱۸۲۷م و کلکته ۱۸۲۷م که در فهرست مشار آمده است، ممکن است خطای چاپی به جای چاپهای ۱۸۷۲ باشد. ضمناً شرح عروض جامی در ۱۸۵۰م، و ترجمه آن در ۱۸۹۰م به مباشرت هیئته العامة لدارالکتب و الوثائق القومیة به زبان عربی منتشر شده است.

سه رساله در عروض (عروض جامی، ترانه، اصلاحات ادبی)، به کوشش محمد فشارکی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸ش.

شاهین گوهری

در این کتاب، متن سه رساله ارزشمند عروض تجدید چاپ شده است؛

- رساله «عروض»، تألیف مولانا عبدالرحمان جامی (وفات: ۸۹۸ق)؛

- رساله «ترانه»، تألیف آقا احمدعلی (وفات: ۱۲۹۰ق)؛

- بخشی از رساله «اصلاحات ادبی»، تألیف کلنل علینقی خان وزیر (وفات: ۱۳۵۸ش).

در آغاز کتاب، پیشگفتاری از دکتر مهدی محقق آمده است، و مصحح بجز یادداشت آغاز کتاب، در ابتدای هر یک از سه رساله مقدمه‌ای آورده است. پیش از داوری درباره کیفیت این مجموعه و ضرورت تألیف آن، بهتر است نخست هر یک از رساله‌های مندرج در آن به طور جداگانه بررسی شود؛ تا حاصل داوری به صواب نزدیک‌تر باشد.

عروض جامی

مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ق)، رساله‌ای در عروض و قافیه تألیف کرده که تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است؛ از جمله:

- هند، ۱۸۴۵م؛ استانبول، ۱۸۵۷م؛ استانبول، ۱۸۷۱م، به کوشش خلیل افندی؛ پاریس، ۱۸۷۲م (با عروض و قافیه سیفی)؛ کلکته، ۱۸۷۲م، به کوشش هنری بلاخمان^۱ (با عروض و قافیه سیفی)؛ کانپور، ۱۹۱۶م،

این بخش از کتاب، پرسشها و نکته‌های ذیل قابل طرح است:

• مصحح دربارهٔ ضرورت چاپ این رساله می‌نویسد: «بیش از صد سال از طبع رسالهٔ عروض جامی... می‌گذرد...» (ص «هفت»).

مطابق گزارشی که از چاپهای موجود ذکر شد، رسالهٔ عروض جامی دست‌کم نه بار، و آخرین بار ده سال پیش به چاپ رسیده، و نسخه‌های آن هنوز در بازار کتاب موجود است؛ پس ضرورت چاپ مجدد آن، از این حیث منتفی است.

• در مقدمهٔ رساله، حدود دو صفحه در شرح حال شاعری به شهرت جامی آمده است؛ حال آنکه در معرفی رسالهٔ عروض او، ویژگیهای آن، و ارزش و جایگاه آن در میان سایر رساله‌های همانند، از یک سطر نیز دریغ شده است.

• از ۳۷ صفحه متن «عروض جامی» در این چاپ، ۲۶ صفحهٔ اول آن ظاهراً از نسخهٔ کتابخانهٔ ملی افتاده بوده، و فقط یازده صفحهٔ آخر متن با نسخهٔ دیگر مقابله شده است؛ لذا جای این پرسش است که با وجود چاپ نسبتاً منقح و انتقادی ابوبکر ظهورالدین، انجام این تصحیح چه ضرورت یا چه مزیتی داشته است؟

• در پانوشتهای رسالهٔ جامی، فقط سیزده مورد اختلاف نسخه دیده می‌شود، و در یادداشتهای آخر رساله نیز هشت مورد (+ دو مورد مکرراً) آمده است، پس برای این رساله مجموعاً ۲۱ اختلاف نسخه ثبت شده است؛ حال آنکه در رساله‌های عروضی معمولاً اختلافات بیش از اینهاست (قیاس کنید با چاپ ظهورالدین که در هر صفحه به طور متوسط پانزده تا بیست اختلاف نسخه ضبط شده است).

• مصحح برای ذکر نسخه‌بدلها، گاه از نشانهٔ «م» استفاده کرده (بدون تعیین نسخهٔ مرجوع‌الیه)، و گاه فقط می‌نویسد: «در نسخهٔ خطی» چنین یا چنان (نک: ص ۲۳، ۳۸، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۲)، و یک جا هم فقط «نسخهٔ عکس» آورده است (ص ۱۷)؛ که منظور از این هر سه «م»، «نسخهٔ خطی»، و «نسخهٔ عکس» نامعین است، و معلوم نیست که این‌گونه ذکر نسخه‌بدل چه حاصلی دارد.

• مثال سبب ثقیل بدین‌گونه خوانده شده است: «گله و

گله» (ص ۷)، و در تعلیقات نیز بر این قرائت تأکید شده است: «واژهٔ نخستین، گله gola به معنی زلف پیچیده...؛ و اما واژهٔ دوم، گله gele به معنی شکایت» (ص ۴۴).

ضبط لفظ اول (به لام مفتوح) با لفظ دوم (به لام مکسور) مطابقت ندارد. ضمناً به نظر می‌رسد ضبط این دو کلمه به صورت گله (=گله) و گله (شکوه) مناسب‌تر باشد.

• در ضمن فروع فاعلاتن، در میان نشانهٔ [] افزوده شده است: «فاعلان مقصور» (ص ۱۰)؛ و در یادداشت ش ۵ آمده است: «از قلم افتاده بود. قیاساً افزوده شد» (ص ۴۶). جامی، این فرع را محسوب نداشته، و به صراحت عدد فروع فاعلاتن را سیزده دانسته است (نک: ص ۹). اگر عبارت مذکور به متن افزوده شود، عدد فروع فاعلاتن به چهارده می‌رسد که با سخن مؤلف مغایرت دارد.

• یک مصراع در متن چنین است:

ای قد تو آفتی جهانی (ص ۱۷)

و در پانوشت آمده است:

در اصل «آفت» است، ولی برای نشان دادن اشباع، به گونهٔ مزبور آمده است.

آیا تغییر متن، آن هم به صورتی که مخل نحو و معنی باشد، جایز است؟ مصحح می‌توانست ضبط اصیل را در متن، و اشباع را در حاشیه نشان دهد.

• دربارهٔ بیت

نرگس مستت باده‌پرست

لعل خموشت باده‌فروش

(ص ۴۲)

در پانوشت آمده است: «در دنبالهٔ بیت مزبور، در نسخهٔ خطی بیتی دیگر بود مغشوش؛ که چون در چاپ دیوان نبود، الحاقی تشخیص داده شد، و حذف گردید.»

آن بیت دیگر، در کدام نسخهٔ خطی مغشوش بوده است؟ بیت مذکور، در چاپ کدام دیوان نبوده است؟! مگر نسخهٔ چاپی را می‌توان بدون هیچ دلیلی بر نسخهٔ خطی رجحان نهاد؟! چگونه می‌توان به استناد یک متن چاپی (دیوان)، بیتی از نسخهٔ خطی مربوط به متنی دیگر (رسالهٔ عروض) را الحاقی تشخیص داد، و حذف کرد؟! ۱. تعلیقهٔ ش ۱۰ (ص ۴۷) تکرار پانوشت ش ۲ (ص ۱۷)، و تعلیقهٔ ش ۱۷ (ص ۴۷) تکرار پانوشت ش ۱ (ص ۲۳) است.



این گونه افاضات با موازین علمی چه رابطه‌ای دارد؟ آیا مصحح محترم، خوانندگان اثر خود را مطلق بی‌اطلاع انگاشته‌اند؟

• پس از عروض جامی، با عنوان «حواشی» یادداشتهایی آمده است که از بیشتر آنها برای خواننده چنین متنی سودی عاید نیست، و بعضی اصلاً زاید به نظر می‌رسد (از جمله، نک: ص ۵۰، یادداشت ش ۴۶).

رساله ترانه

رساله ترانه از تألیفات آقا احمد علی هندی (۱۲۵۵-۱۲۹۰ق) مؤلف تذکره هفت آسمان، مؤید برهان، شمشیر تیز. این رساله بار نخست به سال ۱۸۶۷م، در کلکته، به کوشش هنری بلاخمان به چاپ رسید، و اکنون از روی همان متن چاپی تجدید چاپ شده است. در کتاب سه رساله، صفحات مقدمه انگلیسی بلاخمان عیناً (بدون ترجمه) افست شده است، و از راست به چپ (خلاف قاعده) در آغاز کتاب، پیش از عروض جامی قرار گرفته است؛ حال آنکه مقام شایسته آن پس از رساله ترانه است (از چپ به راست).

یادداشتهای آخر رساله ترانه، غالباً مختصر و مفید است. این یادداشتهای، بنا به نوشته مصحح (ص ۵۷-۵۸)، باید عین تعلیقات بلاخمان (۱۸۳۷-۱۸۷۸م) باشد؛ اما وجود اسمهایی چون استاد همایی، دکتر (میر) جلال الدین کزازی، علی اصغر حکمت، خان بابا مشار، علاء الدین مجتبوی، منزوی (احمد)، و اسامی آثار ایشان، و همچنین تاریخهایی چون ۱۳۴۹ش، ۱۳۲۰ق، ۱۳۶۴ش، ۱۹۱۷م، ۱۳۳۵ق (نک: ص ۸۵-۸۹، یادداشتهای شماره ۳، ۹، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۷، ۳۵، ۴۰، ۴۴، ۴۸) معلوم می‌دارد که این یادداشتهای عین نوشته بلاخمان نیست، و در آنها تصرفاتی (ظاهراً بیشتر از نوع افزایش) صورت گرفته است.

اصلاحات ادبی

کلنل علی نقی خان وزیر (۱۲۶۶-۱۳۵۸ش) موسیقی‌دان بزرگ و مؤلف کتاب ارزشمند نظریه موسیقی غربی، در سالهای ۱۳۱۶-۱۳۱۷ش، در سه شماره از مجله مهر، رساله‌ای با عنوان اصلاحات ادبی انتشار داد. وزیر با تألیف این رساله، مبانی علم عروض را به کلی تغییر داد،

و عروض جدید را پی‌ریزی کرد.

در کتاب سه رساله، بخش «عروض» رساله وزیر (تجدید چاپ شده، و در انگیزه چاپ آمده است: «تقریباً بیشتر قریب به اتفاق عروض دانان و عروض خوانان از مکتب وزیری و اثر او اصلاحات ادبی بی‌خبر و بی‌بهره‌اند» (ص ۹۴)؛ که بهتر بود این مطلب با اطمینان کمتر و احتیاط علمی بیشتری بیان می‌شد.

• سال چاپ رساله وزیر، ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ ذکر شده (همان جا)، اما ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ش صحیح است. همچنین آمده است: «بیش از پنجاه سال از درج مقاله عروض او [وزیری] در مجله مهر می‌گذرد» (همانجا).

که «بیش از هفتاد سال» صحیح است. گویا این مطالب حدود بیست سال پیش نوشته شده است، و نویسنده محترم فرصت نداشته‌اند که پیش از چاپ بدان نظری دیگر بیفکنند.

• تقریظ آغاز رساله «اصلاحات ادبی» (ص ۹۸) ظاهراً نوشته مجید موقر، مدیر مجله مهر است، و بند آخر افزوده آقای فشارکی؛ اما این دو مطلب بدون تفکیک و بدون توضیح و تعیین نام نویسنده به دنبال یکدیگر آمده است.

• مصراع سرآغاز شاهنامه بدین گونه نشانه‌گذاری شده است: توانا بود هر که دانا بود (ص ۱۰۶)

۰ ۰ ۸ ۸ ۰ ۸ ۰ ۸ ۸ ۸

اولاً این مصراع در اصل مقاله وزیر تقطیع نشده است، و در اینجا هنوز وزیر روش نشانه‌گذاری هجاها را بیان نکرده است تا به تقطیع آن بپردازد. ثانیاً این نشانه‌گذاری با مصراع مذکور مغایرت کلی دارد، بلکه در اصل متعلق است به مصراعی که در آخر صفحه بعد (ص ۱۰۷) بدون نشانه‌گذاری آمده است، و البته یک هجای کوتاه (۸) نیز از ابتدای آن ساقط شده است. صورت صحیح نشانه‌گذاری مصراع مذکور در نوشته وزیر چنین است:

به پسر من بگو که جوانان
۰ ۰ ۸ ۸ ۰ ۸- ۰ ۸ ۸ ۸ ۸

این اشتباه ممکن است به چاپ مربوط باشد.

• مصراع بدون تقطیع مذکور در صفحه ۱۰۸، در اصل مقاله وزیر تقطیع و نشانه‌گذاری شده است، بدین گونه:

با پسر من بگو که جوانان
۰ ۰ ۸ ۸- ۰ ۸ ۰- ۰ ۸ ۸ ۰

مفتعلن فاعلن فعلاتن

• نشانه « O » که وزیری برای نمایش هجای گنگ آورده، و نشانه « O » که برای نشان دادن ارتباط دو هجا در زیر آنها قرار داده است، در بیشتر موارد در چاپ اخیر رعایت نشده است؛ از جمله: ۸ ۰ ۰ در آخر دو نیم‌مصراع (ص ۱۱۲) به جای ۸ ۰ O ، ۸ ۰ در آخر مصراع (ص ۱۱۳) به جای ۸ O ، ۸ ۸ ۰ در آخر مصراع (ص ۱۱۴) به جای ۸ ۸ ۰، ۸ ۸ ۰ در آخر مصراع (ص ۱۱۵، سطر ۱۷) به جای ۸ ۸ O ؛ و ۸ ۸ ۰ در آخر مصراع (ص ۱۱۷، سطر ماقبل آخر) به جای ۸ ۸ ۰ O .

• یک جا مصراعی به صورت بیت آمده، و تقطیع آن با چند اشتباه همراه است:

مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان

$\text{O} \ 8 \ 0 / 0 \ 8 \ 8 \ 0 + 0 \ 8 \ 8 \ 0 / \text{O} \ 8 \ 8 \ 0$

آنکه دلم صید اوست میرشکار من است (ص ۱۱۲)

و ضبط صحیح آن چنین است:

مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان

$\text{O} \ 8 \ 0 / 0 \ 8 \ 8 \ 0 + \text{O} \ 8 \ 0 - 0 \ 8 \ 8 \ 0$

آنکه دلم صید اوست میرشکار من است

• در صفحه ۱۲۷، از ردیف شماره ۱۵ جدول، شاهد منظوم زیر از چاپ ساقط شده است:

تا کی ما را در غم داری؟

سه رساله در عروض

بی هیچ تردید این هر سه رساله، از متون ارزشمند عروض فارسی است؛ و چاپ آنها حتی اگر مکرر باشد، فایده دارد؛ اما بر این کتاب از لحاظ روش‌شناسی چندین نکته وارد است:

۱. چاپ متنی از قرن نهم درباره عروض سنتی، همراه با متنی از قرن سیزدهم فقط درباره مبحث رباعی، و متنی از قرن چهاردهم درباره عروض جدید، با چه هدفی صورت گرفته است، و از لحاظ تاریخی و موضوعی میان آنها چه نسبتی هست؟ اگر به جای هر یک از این رساله‌ها رساله دیگری درباره عروض قرار گیرد، چه نقصانی در این تألیف پدید می‌آید؟
۲. در مورد رساله‌های دوم و سوم، کاری از نوع تصحیح صورت نگرفته است؛ بنا بر این عنوان و مفهوم «تصحیح» که بر روی جلد و در صفحات عنوان و شناسنامه کتاب آمده، نادرست و گمراه‌کننده است.

۳. مصحح «عروض جامی»، پیشتر «قافیه جامی» را همراه با «عروض سیفی» (ایضاً از روی تصحیح بلاخمان) به چاپ رسانیده است.^۱ از آنجا که میان دو فن عروض و قافیه پیوند دیرینه‌ای هست، آیا بهتر نبود عروض جامی همراه با قافیه جامی، و عروض سیفی همراه با قافیه سیفی به چاپ می‌رسید؟ وزیری نیز بخشی از رساله خود را به فن قافیه اختصاص داده است، که اعتبار آن از «اصلاحات عروضی» او کمتر نیست. آیا بهتر نبود که همه نظریات وزیری درباره عروض و قافیه در کنار هم قرار می‌گرفت؟

۴. متن کتاب نسبتاً صحیح است، اما برخی غلطهای چاپی در آن دیده می‌شود؛ از جمله: «با» (ص «دو»، س ۱۸) به جای «باک»، «بودند ولی از» (ص «هفت»، س ۱۳) به جای «بودند از»، «علمیت» (ص «هشت»، س ۷) به جای «اعلمیت»، «حرف‌ها» (ص ۷، س ۸) به جای حرف «ها»، «پسینان» (ص ۵۶، س ۸؛ ص ۶۵، س آخر) ظاهراً به جای «پسینان»، «مخترعات» (ص ۶۲، س ۳) به جای «مخترعات»، «توانسته‌ایم» (ص ۱۰۵، س ۷) به جای «توانسته‌ام»، «آخرین» (ص ۱۱۴، س ۸) به جای «آخری»، «و از دورجویی» (ص ۱۱۵، بند ۳) به جای «و- از دورجویی».

۵. در صفحه ۶۱، سه بار نام مؤلف و رساله او تکرار شده است. ظاهراً اینها در اصل چاپ سنگی در سه صفحه قرار داشته است، و در این چاپ همه در یک صفحه آمده است.

۶. در فهرست منابع، نام نوزده مأخذ هست که در متن کتاب از بیشتر آنها استفاده نشده است (نک: شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۹)؛ و بالعکس در متن کتاب نام کتابهایی هست که در فهرست منابع دیده نمی‌شود (نک: ص ۴، ۴۷، ۴۸، ۵۸، ۸۵، ۸۶، ۹۴).

۷. صفحه‌آرایی کتاب، چندین عیب دارد، و بعضی از سطرها یا بیتها تراز نشده است (نک: ص «دو»، س ۶؛ ص ۴، س ۱؛ ص ۵، س ۱؛ ص ۷، س ۲ و ۳). به نظر می‌رسد که بر چاپ این کتاب نظارت کافی صورت نگرفته است.

۱. عروض سیفی و قافیه جامی، به تصحیح بلاخمان، به اهتمام محمد فشارکی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ش.



(زادهٔ ۶۳۳ق - زنده تا ۷۲۸ق) برای آشنایان با دانش تاریخ ایران کاملاً آشنا است.

شرف‌الدین عبدالله - ملقب به وِصاف الحضرة - نگارش اثر خود را در حدود سال ۶۹۷ق آغاز کرد و سه جلد نخستین از کتابش را (نک: پس از این) به پایمردی وزیران غازان‌خان، یعنی رشیدالدین فضل‌الله همدانی و سعدالدین ساوجی، در سال ۷۰۲ق از عرض غازان گذراند. آنگونه که از نوشتهٔ خود وِصاف برمی‌آید، در این مجلس مشمول الطاف غازان‌خان گشته و از سوی وی مأمور نگارش و تکمیل تاریخ مغولان شد؛ اما اجازه خواست تا برای سر و سامان دادن به امور زندگی و دیدار از خویشانش، یک سال از خدمت منفک شود و پس از آن، کار را از سر گیرد (نک: ج ۴، ص ۲۹ چاپ حرفی). چنانکه می‌دانیم، یک سال پس از این رویداد، غازان‌خان درگذشت (۷۰۳ق) لذا دنبالهٔ کار ناتمام ماند و فقط ده سال پس از آن در ماه محرم سال ۷۱۲ق دنبالهٔ نوشته - یعنی جلد چهارم - به پایمردی رشیدالدین فضل‌الله همدانی به عرض اولجایتو رسانیده شد (نک: تاریخ وِصاف، ج ۴، ص ۳۴۳ حرفی). وِصاف سالها بعد جلد دیگری را به نوشتهٔ خود افزود که وقایع تاریخی را تا سال ۷۲۸ق در بر دارد و در دورهٔ حکومت ابوسعید ایلخانی (۷۱۶-۷۳۶ق) به همین پادشاه تقدیم شده است.

وِصاف، اثر خود را به‌عنوان ذیلی بر تاریخ جهانگشای جوینی نوشته است و لذا وقایع را از جایی که عطاالملک جوینی اثرش را به پایان رسانید از سر گرفته است. بنابراین در تاریخ وِصاف وقایع از دورهٔ هلاکو - پس از براندازی اسماعیلیان - آغاز شده و تا سال ۷۲۸ق ادامه یافته است.

وِصاف در موضعی از کتاب که به واقعهٔ تقدیم نمودن اثرش به اولجایتو پرداخته (نک: ج ۴، صص ۲۴-۲۵ چاپ حرفی) هیچ اشاره‌ای ندارد به اینکه در آن زمان کار را تا

۱. واقعهٔ تقدیم جلد چهارم کتاب به اولجایتو در نسخه‌های رایج کتاب در همین جلد چهارم توصیف شده است (پس از یادکرد «صفت مدرسهٔ سیار سلطانی»، مندرج در ص ۴۹۸ نسخه‌برگردان) که طبعاً در نسخهٔ دستخط مؤلف موجود نیست. این بخش را وِصاف سالها بعد - گویا هنگام تحریر نهایی اثر در دورهٔ ابوسعید ایلخانی - به جلد چهارم افزوده است.

تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار (تاریخ وِصاف؛ نسخه‌برگردان جلد چهارم به خط مؤلف)، شرف‌الدین عبدالله بن عزالدین فضل‌الله بن ابی‌نعیم یزدی / شیرازی، به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران، طلایه، ۱۳۸۸ش.

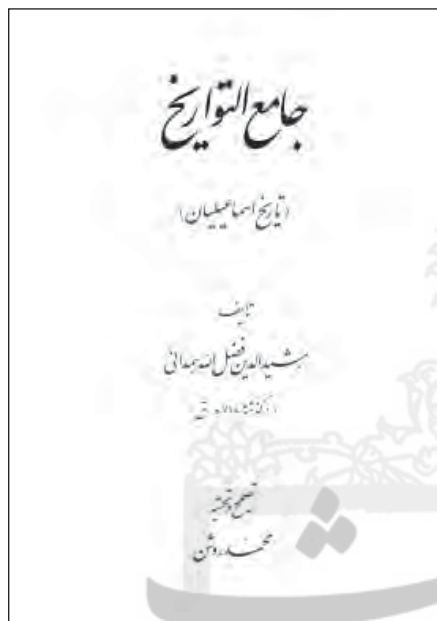
علی صفری آق‌قلعه



آشنایی سلطان ایلخانی غازان‌خان (حک: ۶۹۴-۷۰۳ق) با تاریخ دودمان مغول و علاقهٔ او به دانش تاریخ را می‌بایست یکی از مهم‌ترین عوامل توجه به تاریخ‌نگاری در سالهای پایانی سدهٔ هفتم و نخستین سالهای سدهٔ هشتم هجری به شمار آورد. این دوستداری موجب شد که نگارش آثاری ارزنده - مانند جامع‌التواریخ رشیدی و منظومهٔ شهنامهٔ چنگیزی شمس‌الدین کاشانی - به فرمان او و در همان دوره آغاز شود. البته پایان نگارش این تاریخها پس از مرگ غازان و در دورهٔ برادرش اولجایتو محقق شد و غازان نتوانست از نهالی که نشانده بود بهره‌مند گردد. با این حال یک اثر را سراغ داریم که در دوران زندگی وی نگاشته شده و جلدهای آغازین آن در همان دوران به عرض وی رسانیده شده است.

این اثر، یعنی تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار (تاریخ وِصاف) نوشتهٔ شرف‌الدین عبدالله بن فضل‌الله شیرازی

استانبول (ترکیه) نگهداری می‌شود. از مهری مستطیل شکل که در برخی صفحات این نسخه دیده می‌شود مشخص است که این دستنویس به کتابخانه ربع رشیدی (مجموعه خیریه رشیدالدین فضل‌الله) تعلق داشته است و از آنجا که این نسخه به سال ۷۱۱ق یعنی پیش از تقدیم جلد چهارم به اولجایتو نوشته شده است، می‌توان احتمال داد که این نسخه همان دستنویس پیشکش شده به اولجایتو است.



در پاسخ به این پرسش احتمالی که چرا این نسخه به کتابخانه ربع رشیدی منتقل شده است، باید بگوییم که خانان مغول مانند پادشاهان پیشین ایران جایگاه چندان ثابتی نداشتند و بیشتر زندگی آنها در اردو (لشکرگاه) می‌گذشت. قرینه‌اش در همین جلد چهارم (ص ۲۴۸ رو نسخه‌برگردان و ص ۳۴۰ حرفی) فصلی است با عنوان «صفت مدرسه سیار سلطانی» که در آن به توصیف مدرسه‌ای سیار پرداخته شده است که با اردوی سلطان همراه بود و احتمالاً در آنجا به آموزش فرزندان بزرگان پرداخته می‌شد. بنابراین، احتمال قوی هست که اولجایتو دارای «خزانه کتب» نبوده و کتابهایی را که بدو پیشکش می‌شد به کتابخانه ربع رشیدی منتقل می‌کرده است.

با این احتمال می‌توان این توجیه را پذیرفت که در آن برهه از زمان فقط همین جلد چهارم به خط و صاف به کتابخانه ربع رشیدی منتقل شده است و گرنه این

کدام مجلد به پایان رسانیده بود؛ اما از آنجا که در پایان جلد سوم برای غازان‌خان و پابندگی دولت او دعا کرده است، می‌توان پذیرفت که نوشته خود را تا پایان جلد سوم در دوران حیات غازان به پایان برده و بدو پیشکش کرده است. دلایلی که برای این احتمال می‌توان اقامه کرد اینکه و صاف در جلد سوم، شرح وقایع را تا پایان سال ۷۰۰ق نگاشته است (نک: ص ۲۲ نسخه‌برگردان؛ ص ۳ حرفی)؛ بنابراین تا سال تقدیم کتاب به غازان‌خان (۷۰۲ق) فرصت کافی داشته که نوشته‌اش را تا پایان جلد سوم تکمیل کند. از سویی در هیچ دوره‌ای رسم نبوده که اثر پیشکش شده به یک پادشاه را به پادشاه دیگر عرضه کنند و اگر و صاف در سال ۷۰۲ق اثر خود را فقط تا پایان جلد نخست یا دوم تکمیل کرده بود، این فرصت را داشت که تا زمان تقدیم اثرش به اولجایتو (۷۱۲ق) نام غازان‌خان را از بخشهای تقدیم نشده بسترده و بخش بیشتری از نوشته را به نام اولجایتو مصدر سازد در حالی که چنین نیست و جلد سوم به نام غازان نوشته شده است. با این توضیحات، پذیرفتنی است که وی تنها جلد چهارم اثرش را به اولجایتو تقدیم کرده است.



خوشبختانه در میان نسخه‌های موجود از تاریخ و صاف، یک نسخه از جلد چهارم اثر به خط مؤلف آن موجود است که به شماره ۳۲۰۷ در کتابخانه نورعثمانیه



پرسش بر جای می‌ماند که چرا آنها که این جلد را از ربع رشیدی بیرون برده‌اند، جلدهای دیگر را با آن همراه نکرده‌اند؟

به هر حال، این احتمال چه درست باشد و چه نادرست، باید گفت که به دست آمدن همین یک جلد، از رویدادهای نیک در تاریخ نگارشهای فارسی به شمار می‌آید چرا که لاقلاً یک بخش از متنی را که در شمار دشوارترین نوشته‌های زبان فارسی می‌باشد، به قلم نویسنده آن در دسترس ما نهاده است.

آنگونه که وصاف در موضعی از کتابش یاد کرده، قصد او از نگارش این اثر، نمودار ساختن توانایی‌اش در ادبیات بوده و نوشتن تاریخ را هدف فرعی خود برشمرده است. در اینکه وصاف از حافظه قدرتمندی برخوردار بوده است تردیدی نیست، اما تلفیق و به‌کارگیری این دانسته‌ها، هنری می‌باشد که وی — لاقلاً به اندازه نویسندگان طراز اول زبان فارسی — از آن بهره‌مند نبوده است و لذا نوشته او حتی برای آنها که در رویارویی با نثر فنی شکیبایی دارند ملال‌آور می‌نماید.

با این حال باید گفت که ارزش اصلی تاریخ وصاف نه به دلیل نثر آن بلکه به دلیل آگاهیهای تاریخی مهمی است که در خلال نوشته او درج شده است. می‌دانیم که جریان تاریخ‌نویسی، پس از مرگ غازان‌خان همچنان ادامه یافت و در این دوره آثار مهمی در موضوع تاریخ پدید آمد؛ منتها باید توجه داشت که بسیاری از این نوشته‌ها، وقایع پیرامون حکومت ایلخانان را پوشش می‌دهد و رویدادهای مناطق مختلف ایران و به ویژه حکومت‌های محلی در این نوشته‌ها مغفول مانده است. آنچه تاریخ وصاف را از آثار تاریخی این دوره متمایز می‌کند، پرداختن اثر به رویدادهای مرتبط با حکومت‌های محلی جنوب ایران — به ویژه فارس و کرمان — است و تاریخ وصاف از دیدگاه این‌گونه مندرجات، اثری یگانه به شمار می‌آید. همین ویژگی بس است تا این اثر را در زمره منابع اصلی تاریخ ایران قرار دهد و از همین روی، تصحیح و تحلیل تاریخ وصاف از بایسته‌های پژوهش در تاریخ ایران است.

از سویی باید توجه داشت که ضعف تألیف تاریخ وصاف بیش از همه ماحصل زیاده‌روی نویسنده در به‌کارگیری شواهد فارسی و عربی و همچنین کاربرد صنایع ادبی

در خلال اثر است. بنابراین توجه به این نکته ضروری است که این اثر، منبعی سودمند برای دستیابی به شواهد شعری فارسی و عربی و همچنین نمونه‌های صنایع ادبی به شمار می‌آید. ضمن اینکه مواضع متعددی را در پنج جلد این اثر می‌یابیم که نمونه‌هایی خوب از نثر ادبی به شمار می‌آیند. لذا خواننده باید در نظر داشته باشد که نباید با پیشداوری کاملاً منفی به سوی این نوشته برود.

با توجه به نثر دشوار و پیچیده تاریخ وصاف در دهه‌های اخیر که تصحیح انتقادی متون مورد توجه قرار گرفت، کسی در صدد تصحیح و چاپ آن برنیامد و لذا تنها چاپ کامل این اثر همان است که در سال ۱۲۶۹ق به شیوه سنگی در بمبئی (هندوستان) چاپ شده است.

خوشبختانه در نیمه دوم سال ۱۳۸۸ شاهد انتشار دو چاپ از جلد چهارم اثر بودیم. یکی چاپی حرفی است که بر پایه نسخه دستخط مؤلف فراهم آمده و افزوده‌های تحریر دوم تاریخ وصاف از راه مقابله با نسخه کامل تاریخ وصاف مورخ ۷۵۰ق (شماره ۲۵ ج کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) در جای خود درج شده است. شناساندن این چاپ مجالی دیگر می‌طلبد و لذا از آن می‌گذریم. دومین مورد، چاپ نسخه برگردان اصل دستنویس وصاف است که در اینجا قصد شناساندن آن را داریم.

این چاپ اخیراً با کاردانی و پیگیری استاد ایرج افشار و همیاری محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، با پشتیبانی مالی اعضای «سازمان گسترش فرهنگ پارسی» با شمارگان پانصد نسخه در تهران، منتشر شده است. افزون بر چاپ این نسخه — که هدف اصلی از انتشار کتاب بوده — سه دیباچه برای کتاب نوشته شده است.

۱. دیباچه مختصر آقای امیدسالار به زبان انگلیسی برای شناساندن اثر و نسخه به پژوهشگران فرنگی.

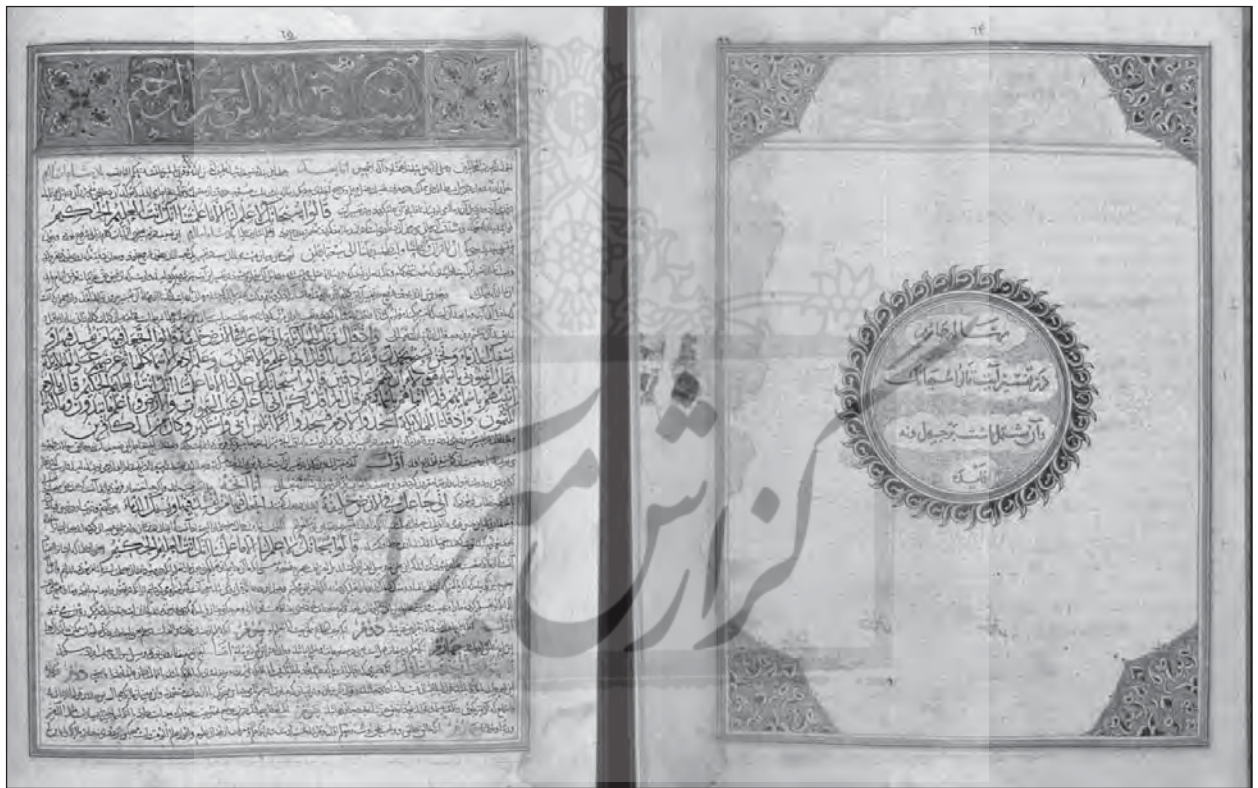
۲. دیباچه فارسی آقای عثمان غازی اوزگودنلی — پژوهشگر کشور ترکیه — که به زندگی و آثار وصاف و همچنین ویژگیهای متنی نسخه خط مؤلف اختصاص یافته است. این نوشته از دیدگاه پیشینه نگارشهای نویسندگان آناتولی درباره تاریخ وصاف سودمند است.

۳. دیباجه استاد ایرج افشار که به ویژگیهای نسخه‌شناسانه دستنویس اختصاص یافته است. از آنجا که هدف اصلی از چاپ این کتاب، انتشار نسخه دستخط مؤلف بوده است، دیباجه نسخه‌شناسانه اثر برای آنها که با نسخه‌های خطی سر و کار دارند بسیار سودمند می‌باشد.

استاد افشار آنچه را که درباره ویژگیهای نسخه‌شناسانه اثر گفتنی بود همه را در نوشته خود یادآور شده‌اند و خواننده می‌بایست به همان مأخذ رجوع کند؛ ما در اینجا یک نکته را می‌افزاییم و آن اینکه آقای عثمان غازی در دیباجه خود (ص ۴۳) نوشته است: «احتمالاً

شمسه به احتمال زیاد هنوز هم در نسخه موجود است و برگه مذکور همان نخستین برگه نسخه می‌باشد که متن اثر بر رویه دوم آن نوشته شده است. اینکه شمسه نسخه هم‌اکنون در چاپ دیده نمی‌شود بدان دلیل است که برگه تازه‌ای بر رویه نخستین آن چسبانیده شده است.

دلیل ما برای این احتمال آن است که در شکل کنونی، نشانه‌ای که از کنگره‌های شمسه بر رویه نخستین برگه دیده می‌شود کم‌رنگ‌تر از رویه دوم آن است در حالی که اگر شمسه بر روی برگه افتاده پیشین ترسیم شده بود، این نشانه می‌بایست بر رویه نخستین پررنگ‌تر



شکل ۱

از رویه دوم می‌بود؛ ضمن اینکه طبق رسوم کتاب‌آرایی — به‌ویژه در مکتب تبریز دوره ایلخانی — شمسه نسخه را تقریباً همیشه بر رویه نخست از نخستین برگه متن ترسیم می‌کردند و نوشتن متن را از رویه دوم همان برگه آغاز می‌کردند.^۱

۱. البته شیوه‌های دیگری نیز در تزئین این صفحات وجود داشته است که در اینجا مجال پرداختن بدانها وجود ندارد.

صفحه نخست نسخه مفقود شده است. استاد افشار — گویا با استناد به نوشته آقای عثمان غازی — در دیباجه خود (ص ۳۰) متذکر همین افتادگی شده و اشاره نموده است که احتمالاً بر روی آن برگه افتاده یک شمسه قرار داشته که اثر رنگ آن بر نخستین برگه موجود از نسخه باقی مانده است. گمان نویسنده این سطرها بر آن است که برگه حاوی

نخست بر جای مانده است. گفتنی است که تاریخ و صف پنجمین نسخه‌ای است که تاکنون با پشتیبانی مالی «سازمان گسترش فرهنگ پارسی» به صورت نسخه‌برگردان منتشر می‌شود. نیز شایان ذکر است که این چاپ با یاد استاد عباس اقبال آشتیانی منتشر شده است. از آنجا که مرحوم اقبال از استادان مسلم پژوهش در زمینه تاریخ ایران در روزگار

برای اینکه نمونه‌هایی از این شیوه را ببینیم، در شکل‌های ۱ و ۲ تصویر برگه حاوی شمسه را در دو نسخه مربوط به همان روزگار آورده‌ایم. در «شکل ۱» تصویر رویه نخست و دوم از آغاز یکی از آثار مندرج در دستنویس مجموعه رشیدیه (نسخه کتابخانه کاخ گلستان، مورخ ۷۰۸ق، صص ۶۴-۶۵) را می‌بینیم. چنانکه دیده می‌شود، اثر شمسه رویه نخست بر رویه



شکل ۲

خود بود، چاپ این نسخه به یاد وی کاری بسیار شایسته و بجا بوده است.

۱. سرلوحه این نسخه به شیوه «چهارلوح» ترسیم شده است. در میانه هر کدام از کتیبه‌ها یک مصراع از رباعی قاضی نظام‌الدین — که از معدود سرایندهان رباعی به زبان عربی بوده — درج شده است. دو کتیبه دیگر بر روی برگه بعدی ترسیم شده است که در شکل حاضر دیده نمی‌شود. ضمناً یادآور می‌شویم که رویه دوم از برگه مندرج در شکل «متن و حاشیه» شده است.

دوم این برگه باقی مانده و ضمناً اثر سرلوحه کتیبه‌ای رویه دوم بر رویه نخست دیده می‌شود.

در «شکل ۲» تصویر رویه نخست و دوم از نخستین برگه دستنویس منشآت نظم و نثر قاضی نظام‌الدین اصفهانی (نسخه ۳۸۸۴ کتابخانه فاتح، مورخ ۷۰۹ق) را می‌بینیم.

چنانکه دیده می‌شود، در این نسخه نیز اثر شمسه مندرج بر رویه نخست، بر رویه دوم دیده می‌شود. همچنین اثر دو سرلوح کتیبه‌ای^۱ رویه دوم بر رویه